

مترجم: رومی تهموری

Romina Teymoori

در تاریخ فوتبال، مربیان کمی پیدا می‌کنند که رزومه پرو پیمانی همچون ویسنته دل بوسکه داشته باشند. مربی سابق اسپانیا که او را خیلی دست‌کم می‌گیرند، هر قهرمانی‌ای که بود را توانست کسب کند از جمله دو قهرمانی در لالیگا و دو قهرمانی در لیگ قهرمانان اروپا؛ همچنین جام‌های متعدد با رئال مادرید و البته قهرمانی در جام جهانی و جام ملت‌های اروپا. مربی‌ای با چهره‌ای آرام روی نیمکت که به ندرت احساساتش را نشان می‌دهد و بازیانی نرم به اصولش تکیه می‌کند؛ او یکی از بهترین مربیان در دوره خودش است. دل بوسکه در شهر سالامانکا اسپانیا در خانواده‌ای unionist متولد شد و این محیط و طرز تربیتش بود که نقش بسزایی در موفقیت او در دوران مربیگری‌اش داشت. او کار خود را در فوتبال از خانه‌اش با تیم سالامانتینو شروع کرد تا وقتی که رئال مادرید او را روی هوا قاپید و به تیمش برد. بعد از دو سالی که در تیم جوانان بود، به تیم بزرگسالان راه یافت اما هیچ‌وقت فرصت بازی با پیراهن سپید مشهور مادرید را نیافت که در نهایت منجر به رفتنش به تیم‌های متعدد به صورت قرضی شد، اولین تیمی هم که راهی آن شد تیم کاستلون والنسیا بود.

در شرق اسپانیا خیلی خوش‌شانس نبود و با مصدومیت‌های زیادی دست و پنجه نرم می‌کرد که همین دوران حرفه‌ای بازی‌اش را تحت تأثیر قرار داد و رئال مادرید مجبور شد دو بار دیگر او را به تیم‌های کوردوبا و سپس کاستلون به صورت قرضی بفرستد. شاید این پاسکاری شدن بین تیم‌ها در همان اوایل کارش به او ارزش‌های خارجی فوتبال بیست بود. او در سن ۲۳ سالگی در سه منطقه شناخته شده و متنوع اسپانیا بازی کرده بود؛ در دل مادرید، شرق والنسیا و جنوب اندلس. چیزی که در آینده به او کمک می‌کرد این واقعیت بود که این کشور هنوز هم تحت حکومت وحشیانه ژنرال فرانسیسکو فرانکو تبدیل به اسپانیایی تقسیم شده است.

دل بوسکه در سال ۱۹۷۳ به رئال مادرید بازگشت و دیگر به گذشته نگاه نکرد و تبدیل به یک چهره برجسته در تیمش شد. رئال مادرید با داشتن خط هافبک افسانه‌ای که شامل بازیکنانی مثل پیری، گونتر نترز و مانوئل ولازکز بود، باعث شد تا دل بوسکه گاهی روی نیمکت بماند و در یک دهه به عنوان بازیکن اصلی توانست ۹ جام به دست بیاورد (۵ قهرمانی لالیگا و ۴ قهرمانی کوپا دل ری). متأسفانه دل بوسکه جام ملت‌های اروپا را نتوانست به عنوان بازیکن به دست بیاورد. رئال به فینال پاریس ۱۹۸۱ رسید اما مقابل لیورپول شکست خورد.

روزهای مربیگری‌اش، دوران بازی‌اش را تحت الشعاع قرار داده چرا که آن روزها داستان‌های استثنایی خاصی برای گفتن دارد. داستان‌های استعدادش در خونسرد بودن، درک بی‌نظیر، وحدت و خیانت که همه در توصیف دل بوسکه به عنوان یک مربی نقش مهمی دارد. با این حال، این واقعیت همیشه باقی خواهد ماند که او تاریخی‌ترین مربی اسپانیاست که اعتباری که شایسته‌اش است را کسب نکرده است.

از همان روزهای آغازین بازیکنی‌اش هیچ رنگی به اندازه رنگ سپید براننده‌اش نبود. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۴ کفش‌هایش را آویزان کرد، مسیر مربیگری را انتخاب کرد و هدایت تیم نوجوانان رئال مادرید را برعهده گرفت، گاهی اوقات هم برحسب شانس روی نیمکت تیم بزرگسالان رئال مادرید می‌نشست تا اینکه در نوامبر ۱۹۹۹ بعد از برکناری جان توشاک، مدیرعامل ولزی فرصتی پیش آمد تا هدایت لوس بلانکوس را برعهده بگیرد.

کمتر کسی انتظار موفقیت دل بوسکه در باشگاه را داشت. کم‌تجربگی او در سطح بالای فوتبال همراه با نقص شخصیتی‌ای که روی نیمکت داشت، به نظر موقعیت ناخوشایندی می‌آمد. با اینکه ۱۸ ماه بعد توانست عنوان قهرمانی لیگ قهرمانان را بعد از ۳۲ سال کسب کند اما باشگاه‌نگرانی‌های مالی زیادی داشت.

از همان ابتدا دل بوسکه اخلاقیات خاص خودش یعنی آرامش و صفرا را به تیم هم تزریق کرد. تیم فوق‌العاده با استعدادی داشت و در تابستان با آمدن استیو مک‌منمن و

نیکلاس آنلکا، دو بازیکنی که تجربه و جوانی را با خودشان آوردند، تیم قدرتمندی شکل گرفت.

بازیکنان اسپانیایی مثل ایگر کاسیاس و رائول در آینده آمدند اما همان زمان مهره‌هایی همچون فرناندو هیرو و فرناندو رودوندو در ترکیب بودند.

این تیم با مرد کاملاً مناسبی در رأس کار مجهز شده بود. بعد از یک شروع کند و آرام، تا بعد از کریسمس طول کشید تا دل بوسکه خودش را در تیم جا بیندازد و پس از یک نمایش ناامیدکننده اما مؤثر در مرحله گروهی دوم لیگ قهرمانان، جایی که دو بار از بایرن مونیخ شکست خوردند، دل بوسکه و تیمش کیفیت واقعی خود را در مرحله حذفی برابر منچستر یونایتد، مدافع عنوان قهرمانی به نمایش گذاشتند. در آوریل ۲۰۰۰، منچستر یونایتد سر الکس فرگوسن تیمی شکست‌ناپذیر بود که در مسیر دفاع از عنوان قهرمانی‌اش بود. دور رفت در سانتیاگو برنابئو بدون گل به پایان رسید اما در دور برگشت در اولدترافورد، علی‌رغم همه پیش‌بینی‌ها، دل بوسکه یک کلاس فوق تاکتیکی برگزار کرد. او گیر تیمی افتاده بود که هفته پیش نتوانسته بود گل بزند اما این بار جای هافبک دفاعی‌اش را تغییر داد؛ ایوان هلگرا را به خط دفاع سه نفره فرستاد، انسجام بیشتری به تیم بخشید و فضا را برای مدافعان کناری‌اش یعنی روبرتو کارلوس و میشل سالگادو خالی کرد. حرکتی که به آنها در ضدحمله برتری بیشتری می‌داد و در عرض یک ساعت توانستند نتیجه را ۳ بر صفر کنند. گرچه دیوید بکام و پل اسکولز گل دیر هنگام به ثمر رساندند اما لوس بلانکوس یک پیروزی ارزشمند به دست آورد. همین پیروزی تأییدی بود بر حضور ویسنته دل بوسکه بر صحنه نمایش اروپا. فرگوسن در ستایش از همتای اسپانیایی‌اش گفت: «با این چنین قبلاً بازی نکرده بودند؛ فکر می‌کردم این به خاطر ترس از ما بود اما در واقع ما کند بودیم و نتوانستیم خودمان را وفق دهیم.»

با بی‌ثباتی‌های مشهود داخلی، جام اروپایی تنها فرصت مناسب در یک فصل متوسط بود و پس از شکست مقابل بایرن مونیخ در مرحله گروهی، آنها دوباره به مصاف هم رفتند با این تفاوت که این بار خط دفاعی باهوش دل بوسکه حسابی درخشیده بود. در عرض شش ماه، دل بوسکه از انتصاب نامطبوع و ناخوشایند تبدیل به مردی شد که صفحاتش را خودش در کتاب‌های تاریخ رئال مادرید می‌نوشت. قهرمانان و نایب قهرمانان فصل پیش را حذف کرد و حالا رئال مادرید در راه سنت ندیس بود تا در ورزشگاه استاد دو فرانس برای بازی فینال مقابل والنسیا به میدان برود. در مقابل چشم‌ان ۸۰ هزار هوادار در فرانسه، رئال مادرید که در رده پنجم لالیگا بود، حالا راهی در پیش داشت تا قدرتش را به نمایش بگذارد. با تیمی که اکثریت آن را بازیکنان اسپانیایی تشکیل داده بود (۹ نفر از ۱۴ بازیکن اسپانیایی بودند، چیزی که این روزها کاملاً برعکسش را شاهد هستیم) توانستند با گل‌های فرناندو مورینتس، مک‌منمن و رائول والنسیای با استعداد را شکست دهند. این پیروزی به مذاق باشگاه و مدیریت خوش آمد و باعث شد دل بوسکه جایگاهش را در مادرید حفظ کند.

همه چیز برای باشگاه در زمین به خوبی پیش می‌رفت اما در اتاق مدیریت، لورنزو سانز، مدیر باشگاه چنان تحت فشار بود که می‌توان گفت مجبور به فروش باشگاه به یک تاجر به نام فلورنتینو پرز شد. همراه با پرز، دوره‌ای جادویی آغاز شد، او با سیاست‌های کهکشانی که داشت در فصل انتخابات با قول آوردن لوئیس فیگو توانست آرای زیادی به دست آورد. همان زمان پرز تصمیم گرفت با دل بوسکه هم ادامه دهد که یک تصمیم هوشمندانه بود. تصمیمش برای ثبات، حداقل در کوتاه مدت، نتیجه داد.

اهداف اصلی پرز در باشگاه با اهداف دل بوسکه کاملاً در تضاد بود و همین باعث

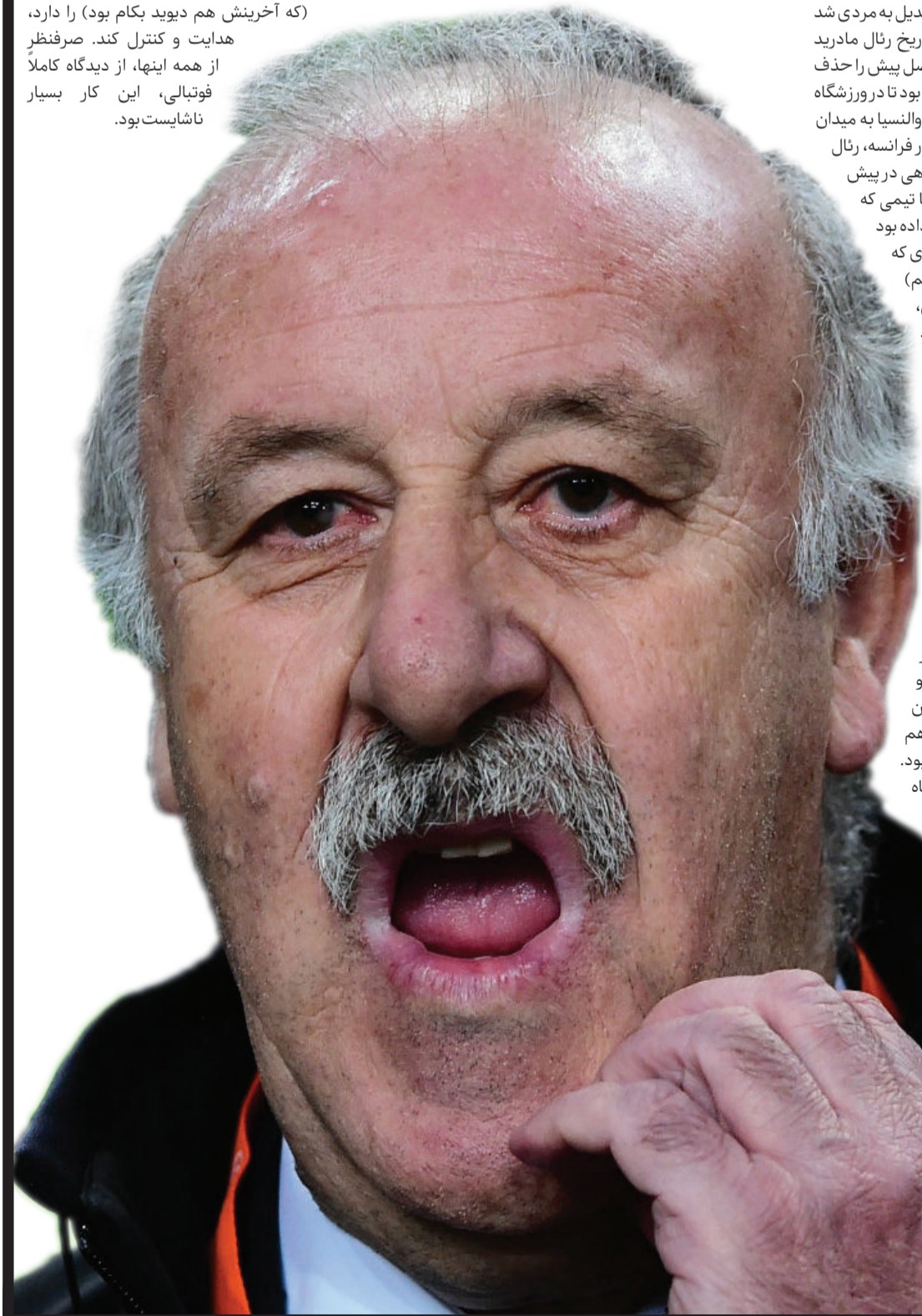
به وجود آمدن مشکلاتی شد. اگرچه هیچ‌وقت موضوع روشن نشد اما می‌توان گفت که این دو قصد داشتند دور رئال مادرید کاملاً متفاوت بسازند.

مدیر پرزرق و برق خواستار ابهت، عظمت تجاری و تبدیل شدن به یک ابرقدرت بین‌المللی بود که بتواند در عین سلطه بر بازارها از پیروزی در زمین هم لذت ببرد؛ در سوی دیگر سرمربی سعی داشت موفقیت‌های اولیه‌اش را حفظ کند و جام‌های بیشتری به رزومه خود و باشگاه اضافه کند. در حالی که به نظر می‌رسید جنگ نزدیک است اما آنچنان بلافاصله هم شروع نشد. در فصل ۲۰۰۰-۲۰۰۱ رئال مادرید برای بیست و هشتمین بار قهرمان لالیگا شد. حدود ۱۸ ماه بعد، دل بوسکه تیم بی‌نظم توشاک را قهرمان اروپا و اسپانیا کرد اما آنها نتوانستند تاج قهرمانی قاره‌ای‌شان را حفظ کنند و بایرن مونیخ انتقام فصل قبل را گرفت؛ باواریایی‌ها نتوانستند کهکشانی‌ها را در مجموع با نتیجه سه بر یک شکست دهند. با این حال این یک فصل خوب برای باشگاه و یک معرفی عادلانه از دیدگاه پرز بود؛ دیدگاهی که قرار بود گسترش پیدا کند. آنچه باشگاه از فصل قبل به دست آورد، دوستاره انقلابی بود. البته که یکی از آنها فیگو بود. بحث‌برانگیز بود و دیگری کلود ماکلله که گرچه به اندازه فیگو هیاهو نداشت اما آمدنش به همان اندازه پراهمیت بود. رائول به عنوان یکی از بهترین بازیکنان جهان انتخاب شد و پرز برای افزایش قدرتش زین‌الدین زیدان، یکی دیگر از بهترین فوتبالیست‌های جهان را خرید و تا پای ورشکستگی پیش رفت. خرید زیدان به دل بوسکه این فرصت را داد در میانه زمین ابتکار بیشتری به خرج دهد. میانه زمینی ساخت که شبیه به الماس تراش خورده بود، او ماکلله را به عنوان محوری تنها در پست هافبک دفاعی در اختیار داشت که می‌توانست آغاز یک مرحله انقلابی در این نقش باشد. او توسط فیگو و سانتیاگو سولاری نیرومند حمایت می‌شد، درحالی که در نوک الماس زیدان ایستاده بود. سیستم ۳-۱-۳ با دونابودگر در بالا، رائول و مورینتس.

طرحی که دل بوسکه ارائه داد از نظر تئوری ساده بود. کار آبی ماکلله به کمک خط دفاع می‌آمد در حالی که دو

مدافع کناری یعنی روبرتو کارلوس و سالگادو می‌توانستند فرصت بیشتری برای حمله فراهم کنند. در سالگرد صدمین سال باشگاه آنها تیمی داشتند که به هواداران دلایل زیادی برای جشن گرفتن می‌داد. علی‌رغم شکست وحشتناکی که در فینال کوپا دل ری مقابل دیپورتیو لاکرونیا در خانه خوردند، بازی‌ای که به ال سنتاناریازو معروف شد، باز هم دلایل زیاد دیگری برای جشن گرفتن در پایان فصل داشتند. باشگاه دقیقاً همان کاری را انجام داد که پرز می‌خواست آنها در صحنه اروپا انجام دهند و یک بار دیگر به فینال راه یابند. از سد بایرن مونیخ و بارسلونا در مرحله حذفی گذشتند و حالا پا به فینال بزرگ گذاشته بودند. در بازی فینال این زیدان بود که با یک شلیک طلایی بایرلورکوزن را در گلاسکو مغلوب کرد. سادگی شعار دل بوسکه بود و همین موضوع باعث شد تا تنها با سه فصل حضور در حرفه مربیگری تیمی سطح بالا، دومین قهرمانی لیگ قهرمانان را به دست آورد. این موفق‌ترین دوره مادری‌ها از زمان آلفردو دی‌استفانو و فرانس پوشکاش بود، دوره‌ای که باشگاه را به چیزی که امروزه است، تبدیل کرده است. آنچه دل بوسکه به دست آورد تنها یک اتفاق نبود. در حالی که او از مزایای تأمین بودجه مدیری ثروتمند و تشنه جام سود می‌برد با تاکتیک‌های خود و حتی با مدیریت انسانی‌اش توانست به این افتخارات دست یابد.

با این حال در فصل بعد، شکاف‌ها بیشتر و بیشتر شد و درگیری‌هایی که خیلی‌ها در سال ۲۰۰۰ پیش‌بینی کرده بودند، نمایان شد. اگرچه رئال توانست سوپرکاپ یوفا و جام باشگاه‌های جهان را در نیمه اول فصل به افتخاراتش اضافه کند و در ادامه بیست و نهمین قهرمانی لالیگا را به دست آورد اما پایان دوران دل بوسکه نزدیک بود. او را می‌توان بدشانس‌ترین مربی اخراج شده در تاریخ ورزش دانست. با ترکیبی از فرهنگ، ایده‌ها، روش‌ها و برخورد قدرت، معروف‌ترین مربی سبیل‌دار فوتبال با برنابئو خداحافظی کرد. برخی معتقد بودند ویسنته دل بوسکه برای هدایت تیم جدید تجاری و ورزشی فلورنتینو پرز بیش از حد «زشت» است. برخی دیگر هم معتقد بودند نقص شخصیتی‌اش به او اجازه نمی‌داد تا بتواند تیمی که سوپر استارهای جهانی (که آخرینش هم دیوید بکام بود) را دارد، هدایت و کنترل کند. صرف‌نظر از همه اینها، از دیدگاه کاملاً فوتبالی، این کار بسیار ناشایست بود.



دل بوسکه

مربی‌ای که قدر ندید